



اگر به آمار و سوابق آن انتخابات مراجعه کنید، می بینید که درصد بالایی از مشارکت را در انتخابات داشتیم. کسانی هم که در دور اول مجلس انتخاب شدند، سه چهارم دوره دیگر هم نماینده شدند؛ مثلاً آقای رشیدیان یا آقای کیاوش چندین بار نماینده شدند. ما هیچ صندوقی را ابطال نکردیم و هیچ حادثه‌ای نداشتیم که مثلاً صندوقی را آتش بزنند یا مشکلی پیش بیاید. شمارش هم خیلی خوب انجام شده بود. بیشتر نمایندگان ما هم که انتخاب شده بودند، تأیید صلاحیت شدند و مشکلی نداشتند



نحوه شروع به کار استاندار ایلام در سال ۵۸

اصغر ابراهیمی اصل: وقتی وارد اتاق شدم، سرپرست استانداری در سمت بالای اتاق پشت یک میز بزرگ سیاه‌رنگ و روی صندلی خیلی بزرگی نشسته بود. سلام کردم و گفت: امرتان را بفرمایید. گفتم: حال شما خوب است؟ گفت: می گویم آقا امرتان را بفرمایید. گفتم: اجازه می دهید که بنشینم؟ گفت: آقا بفرمایید تعطیل است، شب جمعه است. گفتم کاغذی به من داده و نوشته‌اند که ظاهراً من باید بیایم و آنجا بنشینم و کار کنم. حکم آقای هاشمی رفسنجانی را نشان دادم. نگاه کرد و متوجه شد.

کتاب

تحصن روی میز فرماندار!

ضدانقلاب و گروهک‌های چپ به طور استراتژیک در مراکز اهواز همچون صنعت نفت، فولاد و نیروگاه‌ها نفوذ کرده بودند. در جریان خلق عرب مرکز نقل‌شان به طور عمده مسجد سلیمان، آبادان و تا حدودی هم در خرمشهر و اهواز بود، اما بیشتر مرکز آنها در آبادان و مسجد سلیمان بود. گروهک‌ها آن موقع هنوز چهره واقعی‌شان مشخص نبود و به آن وضوحی که سال ۱۳۶۰ در مقابل نظام موضع‌گیری کردند، مواضع‌شان را آشکار نمی‌کردند. خیلی از آنها ظاهرالصلاح می‌آمدند و زمانی که گروه‌های کارگری تحصن می‌کردند، سخنگوی‌شان بودند و امتیازخواهی می‌کردند و دنبال این بودند که بتوانند نظرات خودشان را تحمیل کنند. دوستانی هستند که اسم‌های شان را نمی‌گویم و بعضی‌های شان الان مسئول اند و الحمدلله تغییر جهت داده‌اند و دیگر آن حالت‌ها را ندارند، ولی آن زمان با گروه‌های چپی می‌آمدند و متحصن می‌شدند. یکی از تحصن‌های آنها حدود ۳۶ ساعت در فرمانداری طول کشید. در این تحصن جمعیتی چند هزار نفری در خود فرمانداری و خیابان‌های اطراف استانداری و فرمانداری، که نزدیک هم بود، جمع شده بودند. سران آنها چپی بودند؛ یعنی از گروه‌هایی چون امتی، پیکاری و منافقین بودند. تعدادی از آنها بعداً خودشان را از منافقین جدا کردند. یادم هست نزدیک به ۲۲ ساعت در دفتر کار خودم در حالی کار می‌کردم که این متحصنین روی میز با روی زمین دفترم نشسته بودند و من آن قدر با آنها صحبت می‌کردم که تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و اجازه می‌دادند که من نامه‌ها را بگیرم و جواب بدهم یا اجازه می‌دادند که بتوانم نماز را بخوانم یا غذا به داخل بیاورند. ما طی دورانی با آنها درگیری داشتیم، منتها استراتژی آنها در خوزستان حذف و درگیری فیزیکی با مسئولان وقت نبود.

گزارش

بررسی جلد نخست کتاب سال‌های بی‌حصار، از مجموعه خاطرات اصغر ابراهیمی اصل به دوره‌های ابتدای پیروزی انقلاب رسید و ابراهیمی اصل درباره حال و هوای آن روزهای کشور و نحوه اداره کشور سخن گفته است. وی به این مباحث اشاره کرده که شرایط روزهای ابتدای پیروزی انقلاب، چگونه بوده و وی در مقام فرماندار اهواز، به چه نحو با مشکلات برخورد می‌کرد. ابراهیمی اصل همچنین به برخی اعتصابات کارگری، فعالیت‌های چپی‌ها و منافقین نیز اشاره و عنوان کرد که این گروه‌ها تلاش می‌کردند تا در روند اجرای امور اختلال ایجاد کنند. در شماره امروز نیز وی پیرامون حوادث دوره‌های نخست انقلاب اسلامی ایران سخن گفته است.

آنها داده و در بردن صندوق‌ها، حضور پیدا کردن پای صندوق‌ها و برقراری امنیت شرکت دادیم. اگر به آمار و سوابق آن انتخابات مراجعه کنید، می‌بینید که درصد بالایی از مشارکت بود که البته چند دلیل داشت. اصولاً خوزستانی‌ها خونگرم و علاقه‌مند هستند و عشایر و گروه‌های مختلف آنجا دل‌شان می‌خواهد که نمایندگان خودشان را به مجلس بفرستند؛ یعنی عرب‌ها به نظر شیخ نگاه می‌کنند، شیخ اگر بگوید به فلان کس رأی بدهید، همه می‌روند به او رأی می‌دهند. بجز این، قبایل نیز با هم توافق می‌کنند که به چه کسی رأی بدهند. آنها هم می‌خواستند افرادی از قبایل خودشان یا کسانی که حامی قبایل‌شان هستند، به مجلس راه پیدا کنند. دلیل دیگر این بود که فکر می‌کردند در شناسنامه‌های‌شان باید مهر جمهوری اسلامی بخورد. ما هم برای حضور افراد کارهایی در زمینه اعتمادسازی انجام داده بودیم؛ مثلاً معتمدین زیادی را، بدون اینکه بگویم این عرب، عجم، شوشتری، دزفولی یا اصفهانی است، انتخاب کرده بودیم و نقش خیلی خوبی به

آنها داده و در بردن صندوق‌ها، حضور پیدا کردن پای صندوق‌ها و برقراری امنیت شرکت دادیم. اگر به آمار و سوابق آن انتخابات مراجعه کنید، می‌بینید که درصد بالایی از مشارکت بود که البته چند دلیل داشت. اصولاً خوزستانی‌ها خونگرم و علاقه‌مند هستند و عشایر و گروه‌های مختلف آنجا دل‌شان می‌خواهد که نمایندگان خودشان را به مجلس بفرستند؛ یعنی عرب‌ها به نظر شیخ نگاه می‌کنند، شیخ اگر بگوید به فلان کس رأی بدهید، همه می‌روند به او رأی می‌دهند. بجز این، قبایل نیز با هم توافق می‌کنند که به چه کسی رأی بدهند. آنها هم می‌خواستند افرادی از قبایل خودشان یا کسانی که حامی قبایل‌شان هستند، به مجلس راه پیدا کنند. دلیل دیگر این بود که فکر می‌کردند در شناسنامه‌های‌شان باید مهر جمهوری اسلامی بخورد. ما هم برای حضور افراد کارهایی در زمینه اعتمادسازی انجام داده بودیم؛ مثلاً معتمدین زیادی را، بدون اینکه بگویم این عرب، عجم، شوشتری، دزفولی یا اصفهانی است، انتخاب کرده بودیم و نقش خیلی خوبی به

جریان ضدانقلاب در خوزستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهک‌ها فعالیت خیلی پیچیده و سنگینی را در مناطق مختلف کشور داشتند. هر روز توطئه می‌کردند. براساس اطلاعاتی که داشتیم، می‌دانستیم آنها در خوزستان هم دارند توطئه می‌کنند و ما باید آن را خنثی کنیم. ابزارهای خنثی هم

گروه‌های کارگری تحصن می‌کردند، سخنگوی‌شان بودند و امتیازخواهی می‌کردند و دنبال این بودند که بتوانند نظرات خودشان را تحمیل کنند. دوستانی هستند که اسم‌های شان را نمی‌گویم و بعضی‌های شان الان مسئول‌اند و الحمدلله تغییر جهت داده‌اند و دیگر آن حالت‌ها را ندارند، ولی آن زمان با گروه‌های چپی می‌آمدند و متحصن می‌شدند. یکی از تحصن‌های آنها حدود ۳۶ ساعت در فرمانداری طول کشید. در این تحصن جمعیتی چند هزار نفری در خود فرمانداری و خیابان‌های اطراف استانداری و فرمانداری، که نزدیک هم بود، جمع شده بودند. سران آنها چپی بودند؛ یعنی از گروه‌هایی چون امتی و پیکاری و منافقین بودند. تعدادی از آنها بعداً خودشان را از منافقین جدا کردند. یادم هست نزدیک به ۲۲ ساعت در دفتر کار خودم در حالی کار می‌کردم که این متحصنین روی میز با روی زمین دفترم نشسته بودند و من آن قدر با آنها صحبت می‌کردم که تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و اجازه می‌دادند که من نامه‌ها را بگیرم و جواب بدهم یا اجازه می‌دادند که بتوانم نماز را بخوانم یا غذا به داخل بیاورند. ما طی دورانی با آنها درگیری داشتیم، منتها استراتژی آنها در خوزستان حذف و درگیری فیزیکی با مسئولان وقت نبود. تعدادی از آنها بعداً خودشان را از منافقین جدا کردند. یادم هست نزدیک به ۲۲ ساعت در دفتر کار خودم در حالی کار می‌کردم که این متحصنین روی میز با روی زمین دفترم نشسته بودند و من آن قدر با آنها صحبت می‌کردم که تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و اجازه می‌دادند که من نامه‌ها را بگیرم و جواب بدهم یا اجازه می‌دادند که بتوانم نماز را بخوانم یا غذا به داخل بیاورند. ما طی دورانی با آنها درگیری داشتیم، منتها استراتژی آنها در خوزستان حذف و درگیری فیزیکی با مسئولان وقت نبود.

مشابه همین رفتار را داشتند و رجوی و این سازمان با بنی صدر توافقاتی کرده بودند؛ یعنی در تحلیل آنها آمدن کسی مثل بنی صدر یا مدنی به عنوان رئیس جمهور مطلوب بود؛ به همین دلیل حداقل در آن مقطع بنای درگیری با فرمانداری و استانداری را نداشتند، اما به علت اینکه آن موقع هنوز در زمینه حفاظت مسئولان کاری انجام نشده بود، اگر می‌خواستند کارهای تروریستی انجام بدهند، حتماً می‌توانستند به فرمانداری و استانداری آسیب بزنند. در بازدیدهای زیادی که ما از شهرهای مختلف داشتیم و در ادارات و سازمان‌های آن شهرها سخنرانی می‌کردیم و با مردم جلسه می‌گذاشتیم، آسیب زدن به ما خیلی راحت بود، ولی فکر می‌کنم در آن هفت هشت ماه اول سال ۱۳۵۸، استراتژی مجاهدین خلق برخورد نظامی با مسئولان استان خوزستان نبود. من آن موقع چنین حسی نداشتیم. ضمن اینکه مسائل آن قدر متنوع و درهم بود که کلاً بحث مجاهدین خلق را پیگیری نمی‌کردیم. ما بحث ضدانقلاب را پیگیری می‌کردیم. از نظر ما هرکسی که آن موقع می‌خواست نظم را برهم بزند و خوزستان را جدا کند درگیری داشتیم، منتها استراتژی آنها در خوزستان حذف و درگیری فیزیکی با مسئولان وقت نبود. تعدادی از آنها بعداً خودشان را از منافقین جدا کردند. یادم هست نزدیک به ۲۲ ساعت در دفتر کار خودم در حالی کار می‌کردم که این متحصنین روی میز با روی زمین دفترم نشسته بودند و من آن قدر با آنها صحبت می‌کردم که تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و اجازه می‌دادند که من نامه‌ها را بگیرم و جواب بدهم یا اجازه می‌دادند که بتوانم نماز را بخوانم یا غذا به داخل بیاورند. ما طی دورانی با آنها درگیری داشتیم، منتها استراتژی آنها در خوزستان حذف و درگیری فیزیکی با مسئولان وقت نبود.